

## تنگسیر، بازسازی اسطوره گونه داستانی واقعی

تاریخ ادبیات فارسی سرشار از نمونه‌هایی است که نشان می‌دهند در جوامعی که آزادی بیان وجود ندارد ادبیات به‌ناگزیر بخشی از بار روزنامه‌نگاری را نیز بر دوش می‌کشد و این امر در بسیاری از اوقات به‌تداخل فزون از حد ادبیات و سیاست می‌انجامد. در چنین شرایطی، حتی اگر نویسنده‌ای آگاهانه از شکل افراطی این تداخل اجتناب کند کماکان نمی‌تواند از برخورد ساده‌انگارانه خواننده جلوگیری نماید. خواننده‌ای که به‌دلیل این سنت - قراءت سیاسی یک اثر ادبی - به‌جستجوی صرفاً نکاتی خاص در یک اثر خو کرده است طبیعتاً سایر وجوهی را که کارکرد اثر را در سایر زمینه‌ها و سطوح تضمین می‌کنند از نظر دور می‌دارد و به‌ناچار تجربه حاصل از برخوردش با آن اثر را به حد اقلی ناچیز تقلیل می‌دهد. تنگسیر صادق چوبک بدون تردید یکی از قربانیان این برخورد تک بعدی است و به‌علاوه و تا آن جا که به این کتاب مربوط می‌شود دلایل دیگری نیز در تشویق خوانندگان و منتقدان در به‌کارگیری این شیوه نقش داشته‌اند.

چاپ اول این کتاب در سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳) مصادف با دوران ناآرامیهای سیاسی در ایران بود و این شرایط، این انتظار را بیش از هر زمان دیگری در اذهان خوانندگان دامن می‌زدند که هرگونه اثر ادبی «خوبی» می‌بایست به نوعی به‌تجزیه و تحلیل شرایط سیاسی موجود بپردازد. به عبارت دیگر کشاکشهای سیاسی موجود، ساختاری ویژه بر ذهنیت خواننده تحمیل می‌کردند که گویا تنها از طریق آن می‌بایستی با این اثر ادبی -

و سایر نوشته‌های هم‌زمانش - رابطه برقرار کرد. نکته دیگری که تنگسیر را به قربانی مناسبی در این دوران تبدیل کرد محتوای داستانی کتاب است که قابلیت بی‌چون و چرایی برای پذیرش یک چنین شیوه برخوردی از خود نشان می‌دهد. به طور خلاصه تنگسیر داستان آدم ساده دلی‌ست که پس از فریب خوردن و از دست دادن سرمایه زندگی در صدد انتقامجویی و به‌چنگ آوردن غرور از دست رفته‌اش بر می‌آید و در پایان نیز با کشتن فریبکاران به این هر دو هدف جامه عمل می‌پوشاند. ظاهراً در این داستان هیچ گونه نکته ویژه و فوئی وجود ندارد و تا آن جا که به این سوره مربوط می‌شود یکی دیگر از بی‌شمار نمونه‌های مبارزه بر علیه ظلم است که بارها و بارها در ادبیات مورد استفاده قرار گرفته است. اما روایت چوبک از این داستان واقعی تکرار صرف یک کلیشه نیست. این بار در این روایت نشانه‌های تلاشی - آگاهانه یا ناخودآگاهانه - برای خلق هویتی اسطوره‌ای برای انسانی عادی به چشم می‌خورد، هویتی که بنا بر ماهیتش از چارچوب تنگ و محدود ایده‌های سیاسی - اجتماعی مشخص درمی‌گذرد.

از آن جا که پروسه شکل‌گیری این هویت از عواملی پیروی می‌کند که تابع زمان و مکانی خاص نیستند. می‌توان گفت که تنگسیر، به خاطر روایت کردن این پروسه، قابلیت آن را پیدا می‌کند تا با درگذشتن از مرزهای ملی، در سایر فرهنگها و جوامع نیز خوانندگانی برای خود بیابد.

ژوزف کمبل در کتاب معروفش «قهرمانی با هزار چهره»<sup>۲</sup> در پی مطالعه و بررسی افسانه‌ها و اسطوره‌های فرهنگهای مختلف، شمایی عمومی را که توضیح دهنده مراحل مختلف حرکت و تکامل قهرمان اسطوره‌ای است توضیح می‌دهد. بنا بر این شما، در آغاز کار، قهرمان که هنوز در میان مردم عادی و همانند آنها زندگی می‌کند، به ناگاه به سوی دنیایی نوین، جهانی ماوراء الطبیعه، خوانده می‌شود. پس از ورود به این دنیا به ناگزیر از مراحل مختلفی عبور می‌کند و خطرات بیشماری را پشت سر می‌گذارد. هر یک از این مراحل که آزمایشی برای او محسوب می‌شوند در عین حال شایستگی او را برای دستیابی به کیمیایی ارزشمند به ثبوت می‌رسانند و این کیمیا در پی دشوارترین رودرویی با عوامل این دنیای متفاوت، قابل حصول می‌شود. از این پس، مسیر بازگشت به طرف دنیای عادی آغاز می‌گردد که در پایان آن قهرمان، همچون انسانی دیگر باره، متولد شده از دل دنیایی غیر متعارف، با دستاوردی، به میان انسانهای عادی باز می‌گردد.<sup>۲</sup>

این مراحل مبارزه و آزمایش که - بنا به گفته کمبل - شمای تکرار شونده اسطوره‌ها

و افسانه‌های فرهنگها و ملل مختلف را تشکیل می‌دهند شباهتهایی انکار ناپذیر با حرکت تکاملی قهرمان تتگسیر دارند. بنابراین دنبال کردن مرحله به مرحله این کارا کتر - با نشان دادن این شباهت - در واقع روایت و قراءت اسطوره‌ای این کتاب را به دست می‌دهد.

دو فصل اول این رمان مهمترین ابزار چگونگی خواندن این کتاب را فراهم می‌آورند. در این فصول، چویک فضای کلی‌ای را که وقایع در آن شکل می‌گیرند توضیح می‌دهد و در عین حال کارا کتر اصلی را از طریق نقل داستانی مستقل که ظاهراً هیچ گونه ربطی به ماجراهای فصول بعدی کتاب ندارد معرفی می‌کند.

حادثه، در یک روز گرم تابستان، در یکی از بنادر جنوبی ایران اتفاق می‌افتد. گاو بیوه زنی، وحشی شده و بعد از زخمی کردن چند نفر از اهالی به نخلستان گریخته است و هر لحظه بیم آن می‌رود تا خرابی دیگری به بار بیاورد. مردم بندر بی‌درنگ رو سوی زایر محمد، چاه کن ساده‌ای که در بیابان مشغول کار است می‌آورند و او هم به فوریت این تقاضای کمک را می‌پذیرد و طولی نمی‌کشد که پیروزمند از نبرد با گاو وحشی بیرون می‌آید و تا پایان داستان دیگر اشاره‌ای به این واقعه نمی‌شود. آنچه در این جا و در وهله اول جلب توجه می‌کند رابطه عجیب میان مردم و زایر محمد است. از طرف مردم هیچ گونه تردیدی در تقاضای کمک از زایر محمد وجود ندارد و متقابلاً او نیز بی هیچ درنگی این تقاضا را می‌پذیرد. بی‌گفتگویی این تقاضا و پذیرش آن به گونه‌ای است که گویا تقاضای مردم از زایر محمد برای قهرمان بودن و قبول او نشانه‌های سرنوشتی هستند از پیش تضمین شده و گریز ناپذیر.

اما در عین حال این ندایی که از طرف مردم، زایر محمد را به سوی حادثه می‌خواند او را در شرایط ذهنی خاصی قرار می‌دهد که وامی‌دارتدش که خود را - وجود و یا عدم ویژگیهای قهرمانانه را در خود - مورد تفکر و آزمایش قرار دهد. این شرایط ذهنی و این تفکر در مورد وضعیت او در همین دو فصل اول از طریق تک‌گوییهای درونی به دقت نشان داده شده‌اند. بخش اصلی این تک‌گوییها با یادآوری ظلمی که بر او رفته است آغاز می‌شود. اولین عکس‌العمل زایر محمد در مقابل این یادآوری، انکار مسؤلیت مستقیمی است که بازشناختن این ظلم بر عهده‌اش قرار می‌دهد و او این انکار را از طریق توسل به نیروهای ماوراء الطبیعه انجام می‌دهد.

ای از ما بهتر و نا اگه به کاری کنین که اینهایی که پولای من را خوردن بیان پولام را بم پس بدن، خودم به دسه شعم میارم نذر کنار می‌کنم (ص)

بنجم  
بانی  
ون و  
لاصه  
رمایه  
و در  
در این  
ربوط  
ها در  
تکرار  
بانه یا  
هویتی  
شخص  
زمان و  
پروسه،  
امع نیز  
بررسی  
مراحل  
در آغاز  
به سوی  
گزیر از  
از این  
را برای  
رودرویی  
به طرف  
تولد شده  
اسطوره‌ها

(۲۲).

اما این راه حل، حداقل به لحاظ روانی ارضاء کننده نیست. سرنوشت گویا، از طریق نشانه‌هایی او را به سوی تصمیم‌گیری‌ای قطعی می‌خواند. صدای کارخانه یخ‌سازی او را به یاد سالهای جوانیش می‌اندازد که در آهنگری کنار این کارخانه کار کرده بود. دیدن چند انگلیسی، خاطره کار کردن برای آنها را در ذهن او زنده می‌کند و حالا دسترنج این همه زحمت به وسیله چند نفر غارت شده است. تلاطم روانی‌ای که به این گونه هر لحظه بیشتر و بیشتر در درونش شکل می‌گیرد می‌بایستی به نوعی رها شود. به کپرش می‌رسد. در میان تکه پاره‌های زندگیش «تفنگ کوتاه مارتین» اش را می‌بیند که به دیوار آویزان است. به نخلستان می‌رود تا گاو وحشی را بگیرد. از یاغیگری گاو که تا آخرین لحظه برای حفظ آزادیش می‌کوشد لذت می‌برد. و این نشانه دنیایی است که زایر محمد را از مسیری که می‌باید در پیش بگیرد آگاه می‌کند. زایر محمد به رابطه میان طغیان گاو و تصمیم‌گیری اشاره می‌کند:

من خودم آخرش به روزی مثل تو یاغی میشم و سر می‌ذارم به بیابون. اما مال من جور دیگه‌س. مثل مال تو نیس. دیگه کسی نیس حریف من بشه. مرگ به دفه شیون به دفه. پولم را تا دینار آخر از تو گلوشون بیرون می‌کشم (ص ۶۶).

به این ترتیب با پذیرش تقاضای کمک مردم و بعد از رودررویی موفقیت آمیزش با گاو وحشی، در پاسخ به ندایی درونی، کنکاش روانیش را شروع می‌کند. این سفر با جستجو، در سرزمینی غیرواقعی صورت می‌گیرد. در افسانه‌ها و اسطوره‌های قدیمی تفاوت میان جهان غیر واقعی قهرمان با دنیای واقعی و روزمره، آشکارا از طریق به کارگیری عناصر ماوراءالطبیعه نشان داده می‌شود در حالی که پیدا کردن رد این عناصر در آثار مدرن بررسی دقیقتری را طلب می‌کند. در مورد تنگسیر چوبک، کار چندان دشوار نیست چون منقدین کم توجه، به عنوان یک وجه منفی این اثر، به عناصر به اصطلاح «غیر واقعی» این رمان اشاره کرده‌اند. اما آنچه مورد انتقاد اینان قرار گرفته، در واقع عناصری ضروری هستند که جدایی قطعی فرد را از دنیای واقعیات روزمره، و سپس بازایی دوباره این دنیا را به توسط این قهرمان نشان می‌دهند.

اولین نشانه‌های بیگانگی زایر محمد از دنیای آشنای واقعیات روزمره در مکالمه‌ای میان او و همسرش دیده می‌شود که در آن برای اولین بار به آنچه می‌خواهد انجام دهد عنوان «سفر» می‌دهد. می‌گوید: «من باید به سفر دور و درازی برم» (ص ۱۰۴). وقتی

که همسرش از او می‌پرسد «کجا بری؟». زایر محمد از مشخص کردن محل سفرش ناتوان است. زن، متعجب از سکوت مرد ادامه می‌دهد، «این چه جور سفریه که خودت جاش نمی‌دونی کجاس؟» زایر محمد جوابی نمی‌دهد اما شهرو با نگاه کردن به او دور شدنش را حس می‌کند. «دیگر محمد را از آن خودش و از آن بچه‌هایش نمی‌دانست. محمد دور شده بود» (ص ۱۱۳). این فاصله اولین شرط لازم برای گذار از یک موجودیت ساده به یک اسطوره است و در واقع بخشی از این هویت اسطوره‌ای که نتیجه یک کنکاش روانی است به دنبال این فاصله‌گیری فرد از دنیای بیرون می‌آید چرا که صرفاً در این شرایط است که فرو رفتن در دنیای درون امکان پذیر می‌گردد.

این فاصله در عین حال بر هویت پیشین فرد نیز تأثیر می‌گذارد. از آن‌جا که هویت یک فرد از طریق روابط متقابل میان او و عناصر محیط پیرامونش تجدید تولید و تقویت می‌شود، هرگونه فاصله‌گیری از این محیط به معنای تضعیف و از میان رفتن این هویت است. زایر محمد این‌را می‌داند. «من از فردا صب دیگه مال خودم نیسم» (ص ۱۰۹)، و همسرش نیز این تغییر را حس می‌کند با وجودی که نمی‌تواند توضیحش بدهد:

شهرو حواس خودش را نمی‌فهمید... مگر محمد هم از این حرفها ممکن بود بزند. چرا ناگهانی جنش زده بود؟ این که آدم عاقل و آرامی بود. چقدر سر به راه و با محبت بود. یک دفعه عوض شد و حال مثل یک آدم بیگانه دارد با زنش از جدایی و طلاق و فرار و پول و مهر و شوهر کردن حرف می‌زند.... (ص ۱۱۰).

بر اساس مدل ژوزف کمبل، قهرمان در این حالت، آمادگی آن را دارد که وارد مرحله آزمایش بشود، و عموماً این آزمایش از طریق مبارزه قهرمان با قدرتهای مافوق الطبیعه صورت می‌گیرد. این مرحله در تنگسیر از طریق قتل چهار نفری که زایر محمد را فریب داده‌اند مشخص می‌شود. البته قابل ذکر است که این فصول ضعیفترین بخشهای کتاب را تشکیل می‌دهند و روایت چوبک در این قسمتها تحقق یکی از مرسوم‌ترین خطرات این گونه آثار (واقعی - اسطوره‌ای) را نشان می‌دهد. در آثاری که سعی می‌شود یک داستان معمولی به سطح یک اسطوره ارتقاء یابد سلسله حوادث به غیر از مفهوم سمبلیک‌اش صرفاً بهانه‌ای ساختاری است که از آن طریق موجودیت اسطوره و روابطش با سایر پدیده‌ها به صورت عناصر یک ذهنیت تاریخی - اجتماعی توضیح داده می‌شوند. درگیر شدن بیش از حد در توضیح جزئیاتی که در خدمت این هدف قرار نمی‌گیرند - به عنوان مثال توصیف جزئیات خانه‌های مقتولین - به سرعت، داستان را

به روایت سطحی وقایع تنزل می‌دهد. به علاوه، در حالی که هرگونه تلاش برای ارتقاء به سطح اسطوره، وجود اغراق در عناصر واقعی و یا به کارگیری عناصر غیر واقعی را ایجاب می‌کند، در یک توصیف سطحی هرگونه صحنه غیر واقعی نقطه ضعف مضاعفی محسوب می‌شود.

البته موفقیت چشمگیر چوبک در فصل بعدی، به فوریت این ضعف را از خاطر می‌برد. این قسمت با معرفی مغازه داری ارمنی شروع می‌گردد که می‌تواند سمبل کمکی غیرمترقبه - که عموماً در روایت‌های افسانه‌ای به صورت کمکی معجزه‌آسا به آن اشاره شده است - تلقی گردد. آساتور با پناه دادن به زایر محمد، شرایط مناسبی برای او فراهم می‌آورد تا بتواند با فرو رفتن در گذشته‌اش و تفکر به آنچه انجام داده است در واقع تکامل روانیش را تحقق بخشد.

زایر محمد رؤیایش را با بازگشت به گذشته نزدیک شروع می‌کند و سپس به عقب‌تر و عقب‌تر می‌رود. با استفاده از تئوری «حصول فردیت» یونگ این مرحله می‌تواند آغاز این پروسه - حصول فردیت - تلقی شود که در آن فرد به ناخودآگاه شخصیش دست می‌یابد. بنابر نظر ژاکوبی «ناخود آگاه شخصی مجموعه‌ای است از یادها و نکاتی که سرکوب و فراموش شده‌اند».<sup>۱</sup> در مسیر دستیابی به این بخش از ناخودآگاه، زایر محمد ابتداء قتل‌هایی را که مرتکب شده است به خاطر می‌آورد، و گریختن در کوچه‌ها و خیابانها را، عقب‌تر می‌رود، همسر و بچه‌هایش را به یاد می‌آورد اما فوراً متوجه می‌شود که: «خیلی وقت بود که از آنها دور شده بود. صورت زن و بچه‌هایش از یادش رفته بود» (ص ۲۳۲). این دو جمله یک بار دیگر، و چنان که پیشتر اشاره کردیم، این ایده را تقویت می‌کنند که به محض قدم گذاشتن در این مسیر و آغاز این سفر افسانه‌ای، پیوندهای میان فرد و واقعیات روزمره کمرنگ و کمرنگ‌تر می‌شدند. این امر به دوری فرد از هویت پیشینش می‌انجامد و زایر محمد در رؤیایش می‌بیند که نه فقط از زن و بچه‌هایش فاصله گرفته بلکه «از خودش هم دور شده بود» (ص ۲۳۲). البته صادق چوبک قبلاً به نشانه‌های این تغییر هویت اشاره کرده است. بعد از قتل نفر دوم، در میان مردمی که از این حرکات قهرمانی به هیجان آمده‌اند مکالمه‌ای در مورد هویت او در می‌گیرد.

- «این همون زار محمد تنگسیر نبود که دم دروازه دکون جو فروشی

داشت؟»

- «نگوزار محمد، بگو شیر محمد.»

- «شیر محمد».

- «شیر محمد».

... (ص ۱۵۴)

این پروسه تغییر هویت در واقع شامل دو بخش است. بخش اول، که در عین حال شرط لازم برای تحقق بخش دوم است، مرگ هویت پیشین است. حس کردن کامل این تغییر و درونی شدن این دگرگونی هویت برای اولین بار از طریق رؤیای زایر محمد نشان داده می‌شود. او در این حالت احساس نوعی از دست رفتگی هویت می‌کند که طبیعتاً با احساس نیاز به هویتی نوین دنبال می‌شود. به بیان ژوزف کمبل، قهرمان اسطوره‌ای در این مرحله می‌بایستی از نهایی‌ترین و دشوارترین گذرگاه دنیای افسانه‌ای - که معمولاً از طریق آن به کیمیایی که در واقع ره‌آورد ارزشمند سفرش خواهد بود دست می‌یابد - بگذرد. در مورد زایر محمد محتوای این کیمیا همان هویت نوینی است که قبلاً از طرف مردم - در مکالمه‌ای که پیشتر به آن اشاره کردیم - تعیین شده است. این به معنای آن است که این هویت نوین دیگر هویت شخصی نخواهد بود، بلکه بخشی از ذهنیت اجتماعی به حساب می‌آید. بنابراین اگر زایر محمد بتواند این بخش دوم پروسه تغییر هویت را نیز درونی کند، با تبدیل شدن به بخشی از ذهنیت اجتماعی - تاریخی می‌تواند خود را از سطح یک انسان ساده به سطح یک قهرمان اسطوره ارتقاء دهد. در تئوری یونگ این مرحله که دشوارترین مرحله از پروسه حصول فردیت به شمار می‌آید با وارد شدن فرد به ناخودآگاهی اجتماعی مشخص می‌گردد. در ادبیات مثالهای بیشماری وجود دارد که در آنها این بخش از ناخودآگاه به پدیده‌هایی طبیعی همچون جنگل یا اقیانوس تشبیه شده است. آنچه که در مورد این دو پدیده - و پدیده‌های مشابه - جلب توجه می‌کند وسعت و گستردگی آنهاست که به تنهایی و نیز خطر سرگشتگی اشاره دارند. و توصیف چوبک از این مرحله بی تردید کم نظیر است:

شبهای توفانی و امواج خرد کننده دریا تو سرش ول شده بود... راههای دریا را که خوب می‌شناخت، حالا گمشان کرده بود... هیچ کس تو کشتی نبود. خودش تنهای تنها بود... باد بود. برق بود. توفان سیاه بود (ص ۲۳۴).

بی تردید انسان زمانی که وارد این بخش از ناخودآگاه - اجتماعی - می‌شود همان قدر تنها و در خطر است که زایر محمد در این دریای توفانی، در صورت پیروزی اما، دستاوردش گستردگی خودآگاهی است. اما زایر محمد نیز مانند تمام قهرمانان

بنجم

به

جاب

موب

خاطر

مکی

اشاره

ی او

ت در

س به

مرحله

داگاه

ت از

ش از

ورد، و

ی آورد

زن و

نان که

مسیر

رنگ‌تر

و یایش

ه بود»

ت بعد

کالمه‌ای

فروشی

افسانه‌ای هنگامی که می‌خواهد کیمیایش را به جهان واقعی بازگرداند می‌باید یک بار دیگر با قوای دنیای ماوراءالطبیعه مبارزه کند. در توصیف مدرن چوبک این مرحله - که معمولاً به صورت نبرد با اژدها و یا هیولایی نشان داده می‌شود - از طریق مبارزه زایر محمد با یک کوسه بازگویی می‌شود.

کوه موجی رو کشتی خواهید و آن را ته دریا برد. همه چیز زیر آب رفت...  
یک کوسه گنده به او حمله کرد و یک پایش را از زانو بلعید و خون تو  
آب ولو شود. تمام تنش می‌سوخت (ص ۲۳۵).

البته این صرفاً گوشه‌ای از روایت زایر محمد است، اما در عین حال پیشگویی  
اتفاقی است که قرار است در دنیای واقعیت برایش رخ دهد. او از خواب بیدار می‌شود.  
منتظر شب می‌ماند و سپس خود را به دریا می‌اندازد. تا به قایقی که برای فرار با زن و  
بچه‌اش تدارک دیده برسد. آره ماهی بزرگی به او حمله می‌کند و ساق پایش را می‌برد  
اما زایر محمد موفق می‌شود بر این دشمن نیز پیروز گردد و زنده از آب خارج شود. این  
آخرین مرحله مسیر دایره‌واری است که در انتهای آن زایر محمد به دنیایی که ترکش  
کرده بود باز می‌گردد. اما این هوشی نوین، همچون انسانی که تولدی دوباره یافته است.  
در پایان لازم است به این نکته نیز اشاره کنیم که صادق چوبک با تکنیک کم  
نظیری توانسته است قرائتهای مختلفی برای این کتاب به وجود بیاورد. او به جای ارائه  
مستقیم و موبه‌موی جزئیات وقایع، نشانه‌ها مسیرهایی متفاوت در مقابل خوانندگان قرار  
می‌دهد. و هر یک از خوانندگان می‌تواند با پیگیری یکی از مسیرها به مقصدی متفاوت  
با دیگران برسد. نکته مورد نظر این مقاله نشان دادن مراحل تکامل درونی کاراکتر  
اصلی داستان و گذارش از انسان به اسطوره بوده است و بی تردید این تنها یکی از  
روشهای خواندن این کتاب است و چنانکه گفتیم، بی‌گمان شیوه‌های دیگری نیز برای  
قراءت این کتاب وجود دارد. اما اگر روایت چوبک از این داستان واقعی از سایر  
روایت‌های مشابه مشهورتر شده است به گمان من دلیلش آن است که خوانندگان می‌توانند  
با یافتن رد پای شمایی که بارها در افسانه‌ها و اسطوره‌ها خوانده‌اند و شنیده‌اند،  
به‌سادگی با داستان و قهرمانش رابطه برقرار کنند.

بخش زبانهای فرانسه و ایتالیایی، دانشگاه تگزاس در استین

توضیحات:

۱- تنگبیر، صادق چوبک، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۱.

۲- Joseph Campbell, *The Hero with a Thousand Faces*. Princeton, Princeton University



Press, 1973

۳ - برای توضیح مشروح تر این «شیا» به فصل چهارم کتاب «قهرمانی با...» مراجعه نمایید.

۴ - Jolarde Jacobi, *The Psychology of C. G. Jung*, Yale University Press, 1973, P. 31



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی